Journal of Quran and Hadith Sciences, ***Vol.17, No.3, Serial.47, Autumn 2020***
http://tqh.alzahra.ac.ir/ **AlZahra University**

Survey and Analysis of the Position of Sīyāq in the Commentary of 'Aḍwā' al-Bayān fī 'Īḍāḥ al-Qur'an bil-Qur'an

Hamireza Mostafid[1]
Nasrin Vejdany[2]
DOI: 10.22051/tqh.2020.27229.2561
Received: 12/07/2019
Accepted: 09/12/2019

Abstract
Sīyāq (Context) is considered among the most important indications of understanding the words and access to what the speaker means. In the Qur'an by Qur'an exegetical method also the context, beside the exploitation of other related verses, is cited as an indication for the determination of the purpose of Revelation. Contemporaneously, the commentary of 'Aḍwā' al-Bayān fī 'Īḍāḥ al-Qur'an bil-Qur'an by Muhammad Al-Ameen Ash-Shanqīṭī (1325-1393 AH) is among the important Sunni exegeses which was written on the basis of the Qur'an by Qur'an exegetical method. Based on the descriptive-analytical method, this research intends to study the position of context in this book and its author's viewpoints. Studying parts 11-15 of the Qur'an, it is concluded that although the context has played a rather effective role in some cases of this book (including expression of meaning and purpose of verses' terms, the explanation of verse's meaning in general, assessment of exegetes' views and expression of *taqdīr* and *maḥẓūf*), in some places it has been ignored as a close and internal indication to the preference of the meaning. In such a case, the author usually at first considers those meanings taken from other related verses in other chapters. Sometimes he mentions the contextual meaning of the verse as one of the diverse meanings. It implies that from the two mentioned effective indications to reach the meaning of the verse in the Qur'an by Qur'an exegetical method, the author preferred to cite to other verses than the context.
Keywords: *Context, Exegesis, 'Aḍwā' al-Bayān*.

---

[1]. Assistant Professor, Azad Islamic University, Northern Tehran Branch, Iran. hr.mostafid@yahoo.com
[2]. MA at Qur'an and Hadith Sciences, University of Qur'an and Hadith, Tehran Branch, Iran. (Corresponding Author) n_vejdani@yahoo.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها)
سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۷، مقاله پژوهشی، صص ۱۷۱-۱۹۶

بررسی و تحلیل جایگاه سیاق در تفسیر "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن"

حمیدرضا مستفید[1]

نسرین وجدانی[2]

DOI: 10.22051/tqh.2020.27229.2561

تاریخ دریافت:۱۳۹۸/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش:۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

"سیاق" از مهم‌ترین قرائن عقلائی فهم کلام و دستیابی به مراد گوینده محسوب می‌گردد. در روش تفسیر قرآن به قرآن نیز توجه به "سیاق" آیه/آیات در کنار "بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با آیه مورد بحث" به‌عنوان قرینه‌ای برای تعیین مراد وحی مورد استناد قرار می‌گیرد. در عصر حاضر، کتاب "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" تألیف محمدالأمین الشنقیطی از جمله تفاسیر مهم اهل سنت است که با روش تفسیری قرآن به قرآن نگاشته شده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی در صدد دستیابی به فهم جایگاه "سیاق" در این تفسیر و در نزد مؤلف آن برآمده است که در نتیجه

---

[1]. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ایران.

h_mostafid@iau-tnb.ac.ir

[2]. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

n_vejdani@yahoo.com

مطالعه پنج جزء سوم قرآن کریم مشخص شد هرچند "سیاق" نقش نسبتاً مؤثری را در مواردی از جمله بیان معنا و مراد از مفردات آیه، تبیین معنای کلی آیه، ارزیابی اقوال مفسران، بیان تقدیر و محذوف و... در این تفسیر ایفا کرده است اما در مواردی نیز "سیاق" به‌عنوان قرینه‌ای نزدیک و درونی در ترجیح معنا نادیده انگاشته شده است. در این موارد مفسر ابتدا معناهایی را که عمدتاً برگرفته از آیات هم مضمون در سوره‌های دیگر است، مورد توجه قرار می‌دهد و گاهی نیز معنای سیاقی آیه را جزء یکی از وجوه معانی ذکر می‌کند. این مطلب می‌رساند که از میان دو قرینه مؤثر فوق‌الذکر در کشف معنای آیه در روش تفسیر قرآن به قرآن، "استناد به سایر آیات"، نسبت به قرینه "سیاق" در این تفسیر اولویت داشته و ارجح است.

واژه‌های کلیدی: *تفسیر قرآن به قرآن، سیاق، تفسیر أضواء البیان، الشنقیطی.*

مقدمه و طرح مسئله

استناد به "سیاق" آیات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قرائن کشف مراد وحی در تفسیر قرآن کریم همواره مورد توجه بسیاری از مفسران بوده است. درک معانی و مقاصد آیات، توجه به "سیاق" یعنی دقت در قرائن ماقبل و مابعد و آهنگ کلی آیات را می‌طلبد و گاه نادیده گرفتن سیاق سبب می‌شود که معانی به‌هم‌پیوسته آیات ازهم‌گسسته شده و در نتیجه معنایی غیر از مراد وحی از آیات برداشت شود. به‌عنوان مثال در فراز شریفه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بسیاری از افراد واژه "ید" را مجازاً به معنای قدرت گرفته‌اند و در کتب علوم قرآنی نیز این موضوع به‌عنوان شاهد مثال برای آیات متشابه آورده شده است (طیب حسینی، ۱۳۸۹، ج۱، ص۱۰۶).

حال آنکه با دقت در آیه و سیاق آن، درمی‌یابیم که در این آیه صحبت از بیعت با پیامبر اکرم(ص) به مثابه‌ی بیعت و عهد بستن با خداوند متعال مطرح است و این عبارت در میان جملاتی واقع شده است که مفهوم قدرت از آن برداشت نمی‌شود.

در تفاسیری که با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن نگاشته شده‌اند، توجه به قرینه "سیاق" در کنار "بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با آیه مورد بحث" به‌صورت پیش‌فرض مورد انتظار است. از جمله این تفاسیر که با روش تفسیر قرآن به قرآن به قلم تحریر درآمده است "*أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*" است. این کتاب توسط محمدالأمین الشنقیطی در هفت جلد نگاشته شده و پس از فوت وی، شاگردش عطیه محمد سالم در دو جلد دیگر تفسیر استادش را به پایان می‌رساند(آل شلش، ۱۴۲۵، ص۷۴-۷۶).

صاحب کتاب "*إتجاهات التفسیر ومناهج المفسرین فی العصر الحدیث*" این تفسیر را در زمره‌ی تفاسیر موجز و سنتی به شمار آورده است[1] (عباس، ۱۴۲۷، ص۶-۷). بابائی در کتاب *مکاتب تفسیری*، مکتب تفسیری وی را "اجتهادی قرآن به قرآن" برشمرده است (بابائی،۱۳۸۶، ج۲، ص۳۱۲). این تألیف، تفسیر تمام سوره‌های قرآن را دربردارد، ولی در هر سوره تمام آیات و در هر آیه تمام جمله‌ها و کلمات تفسیر نشده است بلکه بخشی از آیات و جملات آن به‌صورت گزینشی تفسیر شده‌اند (الشیمی، ۲۰۰۱، ج۱، ص۳۵۸-۳۵۴). به‌عنوان مثال وی از سور مبارکه کهف معادل ۵۸ درصد کل آیات، مریم ۷۷ درصد، طه ۴۹ درصد و أنبیاء ۵۷ درصد مجموع کل آیات را تفسیر نموده است(الشیمی، ۲۰۰۱، ج۱، ص۳۷۸).

شیوه‌ی مؤلف در تفسیر *أضواءالبیان* عموماً به این صورت است که در شرح معنای آیه و یا برای تائید یا ترجیح یکی از وجوه و آراء تفسیری ذیل آیه، با عباراتی نظیر" بینه فی مواضع أخر" به آیات با مضمون مشابه در سوره‌های دیگر استناد کرده و از آن‌ها

---

[1]. مؤلف، تفاسیر مدرسه جمهور را بر اساس روش، به دو نوع تفاسیر منهجیه و تفاسیر تقلیدیه تقسیم کرده و تفسیر أضواء البیان را در زمره‌ی تفاسیر موجزه تقلیدیه قرار داده است (عباس، ١٤٢٧، ص٦-٧).

به‌عنوان شاهد استفاده می‌کند. این شیوه بر اساس برخی از مبانی تفسیری است که با عنوان "من أنواع البیان ..." در مقدمه تألیف خویش برشمرده و در خلال تفسیر نیز به وفور از آن‌ها یاد می‌کند. به‌عنوان مثال وی در یکی از این مبانی یاد شده معتقد است گاهی در مورد یک آیه وجوهی از تفسیر ذکر شده است که تمام آن‌ها حق و صحیح است و هرکدام از آن‌ها شاهدی از قرآن کریم دارد. به این ترتیب وی با استناد به سایر آیات، تمامی اقوال سازگار با آیه را بیان کرده و آن‌ها را بر اساس مبانی یاد شده می‌پذیرد(شنقیطی، ۱۴۱۵، ج۳، ص۵۱۵).

شنقیطی از سیاق نیز در تفسیر آیات بهره گرفته و تلویحاً از آن به‌عنوان قرینه‌ای درونی در ترجیح معنا یاد می‌کند(شنقیطی،۱۴۱۷، ج۱، ص۳۴). این نوشتار پس از تبیین معنای سیاق در لغت و اصطلاح بر مبنای بررسی تفسیر سور مبارکه پنج جزء سوم قرآن کریم در این تألیف، با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی جایگاه سیاق در این کتاب و در نزد مؤلف آن با استناد به نمونه‌هایی از تفسیر وی پرداخته است.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه پژوهش‌های عمومی که پیرامون تفسیر أضواءالبیان صورت گرفته است، دو کتاب "*العلامة الشنقیطی مفسرا؛ دراسة منهجیة علی تفسیره المسمی: أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*"(آل شلش، ۱۴۲۵) و "*الشنقیطی و منهجه فی التفسیر فی کتابه: أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*" (الشیمی، ۲۰۰۱م) را می‌توان نام برد که در اصل پایان‌نامه مؤلف بوده و در دانشگاه قاهره به انجام رسیده است.

در حوزه پژوهش‌هایی که در آن‌ها به‌نوعی به موضوع "سیاق" در تفسیر أضواء البیان پرداخته شده است، می‌توان کتاب "*مکاتب تفسیری*" تألیف علی‌اکبر بابائی را نام برد که مؤلف در ضمن آن به بررسی روش تفسیری و از جمله نقش "سیاق" در این تفسیر پرداخته است. اسماعیل یوسفی پژوهشگر دیگری است که رساله خود را در موضوع "*سیاق و اثر*

آن در توجیه خطاب قرآنی در تفسیر أضواء البیان" در دانشگاه قاصدی مرباح- ورقلهٔ به چاپ رسانده است(یوسفی، ۱۴۳۳-۱۴۳۴ق).

اما پژوهشی که اختصاصاً به بررسی "دلالت سیاق" در این تفسیر پرداخته است، پایان‌نامه‌ای است با عنوان «*دلالة السیاق القرآنی فی تفسیر أضواء البیان للعلامة الشنقیطی (دراسة موضوعیة تحلیلیة)*» تألیف احمد لافی فلاح بطی المحیهٔ المطیری از دانشگاه اردن (المطیری، ۲۰۰۷ م). مؤلف در این رساله، ابتدا به بررسی مفهوم دلالت سیاق قرآنی، ارکان سیاق و أنواع آن و اهمیت سیاق در تفسیر پرداخته است. وی در فصول بعدی، به بررسی میزان اعتباری که شنقیطی برای دلالت سیاق در تفسیر قائل است، تأثیرات سیاق و موارد کاربست آن با بیان نمونه‌هایی از تفسیر وی می‌پردازد.

این رساله با پژوهش حاضر از جهت نوع نگاه به این قرینه و جایگاه آن، تفاوت‌هایی چند دارد. آنچه مهم‌ترین وجه تفاوت این تحقیق با رساله مذکور به نظر می‌رسد این است که رساله مذکور بر اساس پیش‌فرض تأثیر عمومی دلالت قرینه سیاق (صریح و غیرصریح) در این تفسیر پایه‌گذاری و سپس صورت‌بندی شده است اما این پژوهش با پیش‌فرض اولویت و ارجحیت قرینه سیاق و تأثیر مطلق آن در این تفسیر پایه‌گذاری نشده و عملاً نیز به نتایج و بالتبع صورت‌بندی متفاوتی از جایگاه سیاق در نزد شنقیطی و تألیف وی انجامیده است.

۲. بررسی مفاهیم تحقیق

پیش از ورود به بحث لازم است که به تبیین معنای "سیاق" به‌عنوان اصلی‌ترین مفهوم و کلیدواژه‌ی این پژوهش بپردازیم.

۲-۱. سیاق در لغت

"سیاق" مصدر فعل ساق یسوق، از ریشه "سوق" و در اصل سِواق بوده است که به خاطر کسره سین، "واو" در آن به "یاء" تبدیل شده است(ابن منظور، بی‌تا، ج۱۰، ص۱۶۷).

إبن‌فارس ریشه " س و ق" را [دارای] اصل واحدی می‌داند و آن راندن یک شیء است(ابن فارس، بی‌تا، ج۳، ص۱۱۷).

این اصل واحد در معانی بیشتر مشتقات این ریشه و کاربردهای مختلف آن به وضوح دیده می‌شود، از جمله: ۱. راندن شتران، افراد، اجناس، ابر و ...۲. مهر زنان ۳. جان دادن.

علاوه بر اصل واحد "راندن" در برخی دیگر از کاربردهای این ریشه، معنای "تتابع و پشت سر هم آمدن چیزی" نیز به چشم می‌خورد(أزهری، بی‌تا، ج۹، ص۱۴۵). زمخشری نیز در *أساس البلاغة* به معنای تتابع برای این واژه اشاره کرده و کاربردهایی از ریشه "سوق" را درباره سخن و کلام ذکر می‌کند(زمخشری، بی‌تا، ص۳۱۴). یکی از پژوهشگران معتقد است با تأمل درمجموع معانی لغوی که در منابع متقدم برای این واژه ذکر شده است، می‌توان گفت کلمه "سیاق" بر نظم متوالی و پی‌درپی درحرکت به منظور رسیدن به یک هدف مشخص دلالت می‌کند(محمود، ۱۴۲۶، ص۱۲).

نکته‌ی مهم در این توضیح توجه به "غرض و هدف" است که در معنای کلمه " سیاق" لحاظ شده است. صاحب کتاب *التحقیق* نیز عبارتی دارد که وجود همین معنا را، یعنی هدف و غرض، در کاربرد این کلمه می‌رساند (مصطفوی، بی‌تا، ج ۵، ص۲۷۱-۲۷۲).

۲-۲. سیاق در اصطلاح

در معنای اصطلاحی سیاق، تعاریف گوناگونی از سوی پژوهشگران این حوزه و محققان علوم قرآنی ارائه شده است. برخی محققان بر مبنای ارتباطی که میان معنای لغوی و اصطلاحی سیاق قائل‌اند، مفهوم سیاق قرآنی را "پی‌درپی آمدن معانی و نظم یافتن آنها در رشته‌ی الفاظ قرآنی برای رسیدن به هدف عینی خود در بیان معنای مقصود" بی‌آنکه قطع یا جدایی رخ دهد، برشمرده‌اند(محمود، ۱۴۲۶، ص۱۴). بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز به‌ویژه در قرون اخیر به نقش سیاق و اهمیت آن در تفسیر آیات

قرآن کریم تصریح کرده‌اند. از آن جمله زرکشی سیاق را بزرگ‌ترین قرینه‌ای می‌داند که مخاطب را به مراد متکلم هدایت می‌کند(زرکشی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۳۳۵).

رشید رضا برترین قرینه‌ای را که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معنا ذکر کرده است(رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج۱، ص۲۰).

شهید صدر نیز فراتر از قرائن پیوسته لفظی، سیاق را مشتمل بر مجموع قرائن لفظی و حالی می‌داند(صدر، ۱۹۷۸،ج۱، ص۱۳۰). آیت‌الله معرفت "سیاق" را همان جهت خاص کلام می‌داند که موجب ارتباط و اتصال صدر و ذیل و میانه‌ی کلام می شود و مسیر کلام را در جهت خاصی قرار می‌دهد (معرفت، ۱۳۸۷، ج۱، ص۷۱) و اما مراد از سیاق در این نوشتار عبارت است از چینش و پیوند کلمات، جملات و آیات که بیانگر مراد متکلم است و دلالت این چینش و ارتباط بر آن مفهوم از نوع دلالت مطابقی الفاظ نیست و یا حداقل می‌تواند یکی از معانی مطابقی الفاظ را تائید کند.

۳. جایگاه سیاق در تفسیر أضواء البیان

چگونگی و میزان استفاده‌ی مؤلف *أضواء البیان* از قرینه‌ی "سیاق" در تفسیر آیات یکسان نبوده و از نمط واحدی پیروی نمی‌کند. در مواردی "سیاق" در کنار بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با موضوع آیه مورد بحث، در تبیین معنای آیه و یا ترجیح یا رد وجوه تفسیری مورد توجه و استفاده مؤلف قرار گرفته است، اما در مواضع دیگری این قرینه در تبیین معنای آیه یا ترجیح آن نادیده انگاشته شده است. عمدتاً به این صورت که مفسر در کنار معنای نزدیکی که از سیاق آیه قابل برداشت است، معانی دیگر را نیز مطرح کرده و جملگی آن‌ها را می‌پذیرد. به این ترتیب نقش سیاق و نحوه تعامل مؤلف أضواء البیان با این قرینه را می‌توان در حالات زیر برشمرد:

الف) نقش مؤثر سیاق در تفسیر آیه.

ب) کنار گذاشتن سیاق در تفسیر آیه و یا در ترجیح معنا.

ج) طرح معانی دیگر با قطع‌نظر از سیاق در کنار بیان معنای برگرفته از سیاق. این معانی عمدتاً از سایر آیات هم مضمون یا از روایات برگرفته شده‌است.

۳-۱. نقش مؤثر سیاق در تفسیر آیات

هرچند که تعریف مشخصی از اصطلاح «سیاق» در این تفسیر یافت نشد، اما مفهوم آن اعم از آنکه مؤلف لفظ سیاق را بکار گرفته و یا نگرفته باشد، مورد توجه وی واقع شده است. شنقیطی در مقدمه‌ی تفسیر خود توجه به قرینه‌های موجود در آیه را از گونه‌های مختلف توضیح مطلب می‌داند و از آن به "أنواع البیان" تعبیر می‌کند. وی در این باره می‌گوید:

> «*مِنْ أَنْوَاعِ الْبَيَانِ الَّتِي تَضَمَّنَهَا أَنْ يَقُولَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي الْآيَةِ قَوْلًا، وَيَكُونُ فِي نفس الْآيَةِ قَرِينَةٌ تَدُلُّ عَلَى بُطْلَانِ ذَلِكَ الْقَوْلِ ...*» (شنقیطی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۳۴).

شنقیطی در جای جای تألیف خویش با استناد به این بیان، به رد بسیاری از آراء تفسیری مخالف با سیاق آیه پرداخته است. علاوه بر این مؤلف *أضواء البیان* در بیان معنا و مراد از مفردات و جملات آیه، بیان محذوف و تقدیر آیه، تبیین معنای کلی آیه، ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه و ... از قرینه سیاق بهره جسته است که در ادامه به بیان نمونه‌هایی از هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۳-۱-۱. بیان مراد و معنای مفردات

شنقیطی در بیان مراد از "حسنی" در آیه شریفه‌ی «... و تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ...» (نحل:۶۲) به سیاق آیه و عبارتی که در ادامه آمده است استدلال می‌کند. وی می‌گوید:

> *«گفته شده است که مراد از "حسنی"، "فرزندان پسر" است، همانطور که در آیه ۵۷ همین سوره آمده است: «وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ». ولیکن بدون شک معنای صحیح این است که مراد از "حسنی"، این پندار ایشان است که اگر آخرت حق باشد، پس بهترین نصیب‌ها برای آنان خواهد بود، همانطور که در دنیا نیز چنین بود»* (شنقیطی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۱۵۸).

وی دلیل درستی این احتمال را دو مطلب می‌داند: یکی فراوانی آیاتی که این معنا را تبیین کرده است و دوم اینکه خداوند متعال در ادامه‌ی این سخن خود: «أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ» فرموده است: «لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ» (همان). به این ترتیب شنقیطی در تبیین مراد از واژه به فراز پایانی و سیاق درونی آیه استناد جسته است. وی همچنین در آیه‌ی ششم سوره مبارکه کهف: « فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» از میان کاربردها و معانی‌ای که سایرین برای "لعل" در این آیه برشمرده‌اند، از جمله: "إشفاق"، "نهی" و "إستفهامی که متضمن معنای انکار است"(شنقیطی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۳۳۸)، آشکارترین قول را درباره‌ی معنی "لعل" این می‌داند که مراد"نهی از اندوهگین شدن بر ایشان" است. وی در این باره می‌نویسد:

> *«کاربرد "لعل" که متضمن معنای نهی باشد در مواردی همچون این آیه یک اسلوب متداول در عربی است که سیاق کلام بر آن دلالت می‌کند»* (همان، ص۳۳۹).

در نمونه ای دیگر، مؤلف أضواء البیان معتقد است که مراد از "روح" در آیه‌ی «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ»(نحل:۲)،"وحی" است (همان، ص۱۱۵). وی پس از اینکه آیات سوره شوری و غافر را به‌عنوان دلیلی بر این معنا ذکر می‌کند، دلیل دیگری که بر می‌شمرد این است که در ادامه‌ی آیه آمده است: "أَنْ أَنذِرُوا" و إنذار نیز بوسیله وحی صورت می‌گیرد(همان).

۳-۱-۲. تبیین معنای آیه

صاحب *أضواء البیان* در تفسیر آیه‌ی «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف:۹)، به سیاق آیات پیشین: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عملاً»و «وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا» توجه داشته و آن را لحاظ نموده است. وی می‌گوید:

> *«روشن ترین اقوال در تفسیر این آیه این است که خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: همانا قصه اصحاب کهف، هر چند مردم آن را بسیار بزرگ پنداشته و از آن متعجب شوند اما این داستان به نسبت قدرت ما و بزرگی آفرینش ما مطلب عجیبی نیست. بدرستی که آفرینش آسمان‌ها و زمین و قرار دادن آنچه بر روی زمین است به‌عنوان زینتی برای آن و سپس تبدیل آن به خاک بی‌گیاه، بزرگ تر و عجیب تر از کاری است که با اصحاب کهف انجام دادیم»*(همان، ص۳۴۱).

در نمونه‌ای دیگر، شنقیطی ظاهر آیه‌ی «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ...» (کهف:۲۹) را به حسب وضع لغوی، تخییر میان کفر و ایمان دانسته اما ادامه‌ی آیه را به‌عنوان دلیلی بر این مطلب می‌داند که مراد در این آیه "تخییر" نیست بلکه "تهدید و تخویف" است (همان، ص۳۸۲).

مؤلف *أضـواء البیان*، گاه در تبیین معنای یک آیه، آیات بعدی را شـاهد می‌گیرد. هر چند این نوع استناد، نکته خاصی نداشته و بسیار روشن است، اما به‌عنوان نمونه مواردی از آن را ذکر می‌کنیم.

شـنقیطی در آیه ۶۶ سـوره مبارکه هود «فَلَمَّا جَآءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَـالِحاً...» مراد از امر را صیحه ای می‌داند که در آیه بعد آمده است: «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ»، «كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْأَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ» (همان، ص۱۸).

وی همچنین مراد از بشارتی که فرشتگان با آن به نزد حضرت ابراهیم(ع) آمده‌اند را در آیه‌ی «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى ...» (هود:۶۹) ناآشکار می‌داند و می‌گوید:

> «و لکن در آیه ۷۱ به این موضـوع اشـاره شـده اسـت که بشـارت، بشـارت به حضـرت إسـحاق و یعقوب بوده اسـت: «وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (همان).

۳-۱-۳. بیان مرجع ضمیر

شـنقیطی، مرجع ضـمیر "له" را در آیه‌ی شـریفه‌ی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»(حجر:۹) قرآن کریم می‌داند و می‌گوید:

> *«گفته شـده اسـت که ضـمیر به نبی اکرم(ص) باز می‌گردد، ولی همانطور که از ظاهر سیاق آیه متبادر می‌شود حق آن است که مرجع ضمیر به ذکر یعنی قرآن باز می‌گردد»* (همان، ص۶۷).

در نمونه ای دیگر شـنقیطی چند قول را درباره مرجع ضـمیر "بَيْنَهُم" در آیه‌ی «وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا» (کهف:۵۲) ذکر کرده و ابتداء بر اساس ظاهر قرآن و با استناد به سایر آیات قرآن (همان، ص۴۰۲) و سپس به دلالت ظاهر سیاق آیه، این قول را می‌پذیرد که ضـمیر به مشـرکین و آنچه که به غیر از خدا می‌پرستیدند باز می‌گردد. وی می‌گوید:

«گفته شده ضمیر به "اهل آتش" و یا "اهل بهشت و اهل آتش با هم" و یا به "مشرکین و آنچه به غیر از خدا می‌پرستیدند" باز می‌گردد. و این قول آخر به دلالت ظاهر سیاق، روشن‌ترین اقوال است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» سپس در حالیکه از حال عابدین و معبودین خبر می‌دهد، می‌گوید: "وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا" یعنی مهلکی که میان آنان جدایی می‌اندازد و ایشان را احاطه می‌کند» (همان).

۳-۱-٤. بیان محذوف و تقدیر در آیه

در مواردی شنقیطی با استناد به سیاق آیه، به تبیین محذوف و تقدیر در آیه پرداخته است. به‌عنوان مثال وی در تبیین تقدیر جواب "لو" محذوف در آیه ۳۱ سوره مبارکه رعد دو قول را مطرح کرده و به دلالت سیاق یکی از آن دو را می‌پذیرد. وی می‌گوید:

«مفسرین در بیان تقدیر جواب "لو" ی محذوف در آیه‌ی «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى» دو قول را مطرح نموده‌اند: اول آنکه: بعضی از علما گفته‌اند تقدیر [در پاسخ این جمله که:اگر قرآنی بود که بوسیله آن کوه‌ها به حرکت در می‌آمد و زمین قطعه قطعه می‌گشت و یا مرده بوسیله آن سخن می‌گفت] این است که در اینصورت آن، حتما همین قرآن می‌بود. و دوم: بعضی دیگر از علما گفته‌اند تقدیر آن، این است که در اینصورت قطعا به خداوند رحمن کفر می‌ورزیدید»(همان، ص۵۶).

شنقیطی از میان این دو قول، سیاق را دال بر قول دوم دانسته و می‌نویسد عبارتی که در آیه قبل است یعنی: «وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» بر این قول دلالت می‌کند(همان).

در نمونه‌ای دیگر مؤلف أضـــواء البیان، مفعول فعل "یجادل" را در آیه «وَمَا نُرْسِـــلُ الْمُرْسَـلِينَ إِلَّا مُبَشِّـرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُـوا بِهِ الْحَقَّ...» (کهف:۵۶) محذوف می‌داند که البته عبارت پیش از آن آشـکار کننده آن اسـت. وی می‌گوید قول خداوند که می‌فرماید: «وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ» بر این مطلب دلالت می‌کند که کسانی که کفار بوسـیله باطل با آن‌ها مجادله می‌کردند، همان مرسـلونی هسـتند که پیش تر ذکر شـده‌اند (همان، ص۴۰۷).

۳-۱-۵. ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه

ذیل تفسیر آیه‌ی «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّـهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِـدُونَ» (نحل:۸۸) مؤلف، دو احتمال "لازم" و "متعدی" بودن فعل "صَـدُّوا" را مطرح کرده و سپس بر اساس قرائنی که در آیه موجود است (و به عبارتی به دلالت سیاق و ارتباط موجود میان عبارات آیه)، متعدی بودن آن و حذف مفعول را می‌پذیرد. وی ابتداء بیان می‌دارد که "صـد" در زبان عربی به دو نحو متعدی و لازم اسـتعمال شـده اسـت (همان، ص۱۷۹) سپس می‌گوید:

> *«در این آیه نیز محتمل اسـت که "صـد" متعدی بوده و مفعول بر اساس دلالت مقام حذف شده باشد ... و یا محتمل است که "صد" لازم باشد. اما در آیه سه قرینه وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه "صد" در آیه متعدی است و مفعول در آن حذف شده است. به این معنی که "مردم را از راه خدا باز داشتند"»* (همان).

وی سپس سه قرینه‌ی موجود در آیه را به شرح زیر بیان می‌کند:

اول آنکه اگر "صـد" را لازم بدانیم و در نتیجه معنا این باشـد که خودشـان از اسـلام روی گرداندند، در این صـورت این سـخن با وجود عبارت "الَّذِينَ كَفَرُوا" در ابتدای آیه

مستلزم تکرار غیر مفید است بلکه معنای آیه این است که آن‌ها در وجود خودشان کفر ورزیدند و دیگران را از دین خدا باز داشتند.

قرینه‌ی دوم عبارتی است که در ادامه آمده است و می‌فرماید: «زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ» زیرا این فزونی در عذاب به این علت است که آنان دیگران را به گمراهی می‌کشاندند و عذابی که بر آن عذاب دیگری اضافه شده است، آن عذابی است که به دلیل کفر وجودیشان بر آنان مقرر شده است.

و قرینه‌ی سوم عبارت "بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ" است زیرا این عبارت بر این مطلب دلالت می‌کند که آنان علاوه بر گمراهی‌ای که در وجود خود داشتند، به تباه کردن دیگران می‌پرداختند و این قول که می‌فرماید "فَوْقَ ٱلْعَذَابِ"، یعنی آن عذابی که به سبب گمراهی و کفر شان مستحق آن گشته‌اند. به این ترتیب، مؤلف، بر اساس ارتباط معنایی ای که میان سایر عبارات آیه با فعل مورد بحث برقرار می‌کند، متعدی بودن آن را می‌پذیرد.

در نمونه‌ای دیگر، وی درباره واژه "أعمی" در آیه‌ی ۷۲ سوره مبارکه إسراء «وَ مَن كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» می‌نویسد:

> *«بعضی از دانشمندان ـ از جمله زمخشری ـ گفته‌اند این صیغه، صیغه تفضیل نیست بلکه معنی آن این است که پس او در آخرت هم أعمی است و اینچنین به سوی هیچ نفعی هدایت نمی‌شود. اما مقیده گفته است آنچه به ذهن متبادر می‌شود، این است که دومین لفظ "أعمی" در آیه صیغه تفضیل است. یعنی او در آخرت نابینایی بیشتری دارد و عبارتی که در ادامه‌ی آیه آمده است یعنی "وَأَضَلُّ سَبِيلًا" بر این مطلب دلالت می‌کند زیرا قطعا آن صیغه تفضیل است»* (همان، ص۳۲۳).

۳-۱-٦. ارزیابی اقوال سایر مفسران

در این تفسیر توجه به دلالت سیاق در ارزیابی آراء تفسیری تأثیر به‌سزایی دارد. همانطور که ذکر شد مؤلف این کتاب در مقدمه‌ی تفسیر خود توجه به قرینه‌های موجود در آیه را از أنواع بیان در ارزیابی صحت و سقم آراء دانشمندان دانسته و می‌نویسد:

«مِنْ أَنْوَاعِ الْبَيَانِ الَّتِي تَضَمَّنَهَا أَنْ يَقُولَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِي الْآيَةِ قَوْلًا، وَيَكُونُ فِي نفس الْآيَةِ قَرِينَةٌ تَدُلُّ عَلَى بُطْلَانِ ذَلِكَ الْقَوْلِ ...» (همان، ج۱، ص۳۴).

وی در موارد پرتکراری با یادآوری این بیان و با استناد به سیاق آیه، به رد برخی آراء تفسیری و یا ترجیح یکی از وجوه پرداخته است. در ادامه به بیان نمونه‌هایی از این دو می‌پردازیم.

۳-۱-٦-۱. رد اقوال سایر مفسران

شنقیطی در بیان مراد از "أ شهر الحرم" در آیه‌ی «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» (توبه:۵)، سخن ابن جریر و سایرینی که پایان ماه‌های حرام را ماه "محرم" دانسته‌اند، به دلالت سیاق نمی‌پذیرد و می گوید:

«سیاق آیات بر این مطلب دلالت می‌کند که مراد از ماه‌های حرام در این آیه، همان چهار ماهی است که در آیه‌ی دوم: "فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ" به مشرکین مهلت داده شده است» (همان، ص۴۸۴).

در نمونه‌ای دیگر، مؤلف أضواء البیان درباره‌ی آیه‌ی «وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ...» (کهف:۱۷) می‌نویسد:

«*علماء در تفسیر این آیه دچار اختلاف شدند، درحالیکه در خود آیه قرینه‌ای است که بر درست بودن یکی از دو قول و نادرستی دیگری دلالت می‌کند*» (همان، ج۲، ص۳۴۹).

وی در این باره می‌گوید:

«*قول اولی که قرینه‌ی موجود در آیه برخلاف آن است این است که، اصحاب کهف در گوشه‌ای از غار مستقر بودند و میان آن‌ها و خورشید موانعی از خود غار موجود بود که آن ها را از گرمای خورشید هنگام طلوع و غروب آفتاب محافظت می‌کردو قول دوم که قرینه‌ی موجود در آیه بر درستی آن دلالت می‌کند، این است که اصحاب کهف در فضای وسیع غار و در جهتی که خورشید در مقابل آن‌ها قرار داشت، مستقر بودند اما خداوند به‌صورت خرق عادت و معجزه به جهت اکرام ایشان که مردمی صالح بودند، مانع از رسیدن نور خورشید به آن‌ها می‌شد*» (همان، ص ۳۵۰).

به این ترتیب شنقیطی قرینه‌ی دال بر این سخن را عبارتی که در ادامه‌ی آیه آمده است: «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» دانسته و می‌گوید:

«*زیرا اگر وضعیت همانند حالتی با شد که گویندگان اولین قول بیان می‌کنند؛ این أمر، پیشامد عادی و مألوفی است که هیچ تعجب و غرابتی از ذهن ندارد تا خداوند بفرماید «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ»* (همان).

۳-۱-٦-۲. ترجیح میان آراء تفسیری

شنقیطی درباره‌ی مراد از "مقتسمین" در آیه‌ی «كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» (حجر:۹۰) سه قول از اقوال سایر مفسران را مطرح نموده و هرچند برای هریک از آن‌ها شواهدی از آیات سور دیگر ارائه می‌دهد؛ اما قرینه موجود در آیه را باعث تضعیف بعضی از این اقوال

دانســـته (همان، ص۱۰۷و۱۰۸) و ســـپس به قرینه آیه بعد تنها قول ســـوم را می‌پذیرد. وی می‌نویسد:

> *«درباره مراد از مقتسمین سه قول مطرح شده است: اول، کسانی که بر سر تکذیب رسل و مخالفت با ایشان سوگند می‌خوردند. دوم، یهود و نصاری. سوم، جماعتی از کافران مکه که قرآن کریم را با سخنان دروغشان تقسیم می‌کردند. بعضی از ایشان می‌گفتند قرآن شعر است. برخی دیگر آن را سحر، بعضی کهانت و بعضی أساطیر أولین و ... می‌دانستند»* (همان، ص۱۰۸).

شنقیطی پس از بیان این اقوال، آیه بعد را که می‌فرماید: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» و در آن سخن از بخش بخش کردن قرآن کریم بر اساس سخنان دروغ ایشان است، در قول آخر ظاهر و مؤید آن می‌داند(همان).

در نمونه‌ای دیگر، ذیل تفسیر آیه‌ی «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ...» (إسراء:۷۱) وی اقوال متعددی را درباره مراد از عبارت "بإمامهم" مطرح کرده و می‌گوید برخی مراد از "بإمامهم" را نبی(ص)، بعضی کتاب آسمانی که بر پیامبر قوم نازل و تشریع شده است و عده‌ای دیگر از جمله ابن کثیر مراد از آن را "کتاب أعمال" می‌دانند(همان، ۳۲۲). شنقیطی پس از بیان این اقوال، ادامه‌ی آیه را که می‌فرماید: «فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» قرینه‌ای برای ترجیح دیدگاه ابن کثیر که مراد از إمام را در این آیه کتاب اعمال دانسته بود، بر می شمرد (همان). (نمونه دیگر: همان، ص۳۷۴)

۳-۲. بی اعتنایی به سیاق به‌عنوان قرینه‌ای درترجیح معنا

این نوع بی اعتنایی به سیاق بدین شرح است که با وجود آنکه با توجه به سیاق آیه/آیات، معنای مشخص و روشنی از آیه قابل دستیابی است اما مفسر با طرح سایر معانی

برگرفته از آیات دیگر در سایر سوره‌ها، عملاً این قرینه را در ترجیح معنای نزدیک نادیده گرفته است.

به‌عنوان نمونه، شنقیطی دو وجه را درباره‌ی مراد از "حِجَابًا مَّسْتُورًا" در آیه‌ی «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (إسراء:۴۵) ذکر می‌کند و با وجود آنکه وجه اولی که بیان می‌کند یعنی "حائل و ساتری که خداوند در هنگام قرائت قرآن میان پیامبر اکرم(ص) و کسانی که به قرآن ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد تا آن را نفهمیده و سودی از آن نبرند" (همان، ص۳۱۱)، با آیه‌ی بعد: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» سازگارتر است و به نظر می‌رسد آیه به روشنی همین وجه را تائید می‌کند.

اما وی در میان آیاتی که به‌عنوان شاهد می‌آورد اولاً؛ هیچ اشاره‌ای به شاهد نزدیکتر یعنی آیه‌ی بعد نداشته، و ثانیاً؛ پس از آنکه وجه دومی را نیز ذکر می‌کند _ اینکه مراد از حجاب مستور این است که خداوند پیامبر(ص) را از نگاه کافران می‌پوشاند تا او را نبینند(همان)_ قضاوتی در جهت ترجیح هیچ یک از این دو وجه صورت نداده و ثالثاً؛ روایتی را از کتاب الدرالمنثور و ماجرایی را به نقل از أبوعبدالله قرطبی در تفسیر خود به‌عنوان شاهد بر وجه اخیر می‌آورد (همان).

نمونه‌ی دیگر، ذیل تفسیر وی در آیه‌ی «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ» (نحل:۶۲) قابل مشاهده است. در این آیه با توجه به آیات پیشین (نحل:۶۱-۵۷) که در آن‌ها سخن از قراردادن دختران به‌عنوان فرزندان خدا توسط مشرکین و بیان کراهت و ناراحتی آنان هنگام بشارت به فرزند دختر است؛ مراد از عبارت "ما یکرهون" را به روشنی می‌توان " بنات" دانست. اما شنقیطی پس از بیان این مطلب که "ما" اسم مبهم است و صله‌ی موصول چیزی از اوصاف این مبهم را برای ما روشن نمی‌کند، می‌گوید ولیکن در مواضع دیگری این تبیین صورت گرفته است. وی معنایی را که از سیاق آیات به روشنی قابل دستیابی است ـ یعنی مراد از آنچه مشرکین از آن کراهت داشتند دختران هستند ـــ در کنار آیاتی از

سـوره‌های دیگر که سـایر اسـباب و عوامل کراهت مشـرکین را بر می‌شـمرد[۲] قرار داده و ترجیحی میان هیچکدام از این احتمالات قایل نشده است (همان، ج۲، ص۱۵۸).

در نمونه‌ای دیگر، شنقیطی برای بیان تقدیر محذوفی که قرائن آیه‌ی «أَفَحَسِـبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا» (کهف:۱۰۲) بر آن دلالت می‌کند، دو قول را مطرح می‌کند:

اول آنکه: بعضـی از علما گفته‌اند تقدیر محذوف این اسـت که: آیا کسـانی که کفر ورزیدند، پنداشـتند که بندگانم را به جای من سـرپرسـتان خود می‌گیرند، و من ایشـان را عقاب شدیدی نمی‌کنم؟! نه اینطور نیست. بلکه آن‌ها را مجازات سنگینی خواهم کرد. دلیل بر این معنا ادامه‌ی آیه است که می‌فرماید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا».

و دوم آنکه: بعضی دیگر از علما گفته‌اند تقدیر آن، این است که آیا کسانی که کفر ورزیدند، پنداشـتند که بندگانم را به جای من سـرپرسـتان خود می‌گیرند و این سـرپرسـت گرفتن، به حالشان سودی می‌بخشد؟! نه اینطور نیست. آن‌ها به ایشان نفعی نمی‌رسانند بلکه ضرر می‌رسانند (همان، ص۴۳۴).

وی سپس آیاتی را از سایر سوره‌ها به‌عنوان شاهد بر قول دوم می‌آورد[۳] اما با وجود سازگاری احتمال اول با سیاق آیه که خود بدان معترف است، ترجیحی میان این اقوال قائل نمی‌شـود. در نمونه‌ای دیگر مفسـر در معنایی که برای آیه «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه:۸۱) ارائه داده است، به موضوع و سیاق آیه توجهی نداشته است.

وی درباره این آیه می‌گوید که خداوند در این آیه شدت حرارت آتش جهنم را ذکر کرده است (همان، ج۱، ص۵۰۶). سپس آیات دیگری را از سایر سوره‌ها به‌عنوان شاهد بر این معنا می‌آورد. این در حالی است که این معنا به طور استقلالی و اولیه منظور آیه نبوده و این بخش از آیه در پاسـخ گویندگان مطلب صـدر آیه اسـت که تخلف کنندگان از جهاد

---

۲. مانند: أنعام:۱۰۰ و ۱۳٦، روم:۲۸.

۳. آیاتی چون: زمر/۳، یونس/۱۸(همان).

یکدیگر را از جهاد در حرارت تابستان نهی می‌کردند و خداوند پاسخ می‌دهد که بگو آتش جهنم سوزان‌تر است.

۳-۳. طرح سایر معانی و یا مصادیق آیه در کنار بیان معنای برگرفته از سیاق

این شروح که یا از حیث مصادیق آیه و یا در زمره‌ی سایر معانی محتمل مطرح می‌شود، عمدتاً از سایر آیات مرتبط یا از روایات برگرفته شده است. به این ترتیب که مؤلف أضواء البیان در عین بیان معنای مشخصی که آیه‌ی مجاور(و به عبارتی سیاق) را دال بر آن می‌داند، معنای آیه را به مصادیق دیگر تعمیم داده است. در مواردی نیز معنای سیاقی را در کنار معانی دیگری که با استناد به سایر آیات بدست می‌آید، مطرح کرده و تا جایی که این اقوال با یکدیگر ناسازگاری نداشته باشند، همه آن‌ها را می‌پذیرد.

این روش بر اساس برخی از مبانی وی است که با عنوان "من أنواع البیان" در مقدمه تفسیر خود بدان پرداخته است. از جمله مهم ترین این مبانی در اتخاذ این شیوه، این "بیان" اوست که می‌گوید گاهی درباره معنای یک آیه، چند قول وجود دارد که همه آن‌ها حق است و بر هرکدام از آن‌ها شاهدی از قرآن کریم هست:

«مِنْ أَنْوَاعِ الْبَيَانِ الَّتِي تَضَمَّنَهَا أَنْ يَكُونَ فِي الْآيَةِ وَجْهَانِ أَوْ أَوْجُهٌ مِنَ التَّفْسِيرِ كُلُّهَا حَقٌّ، وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا يَشْهَدُ لَهُ قُرْآنٌ» (شنقیطی، ۱۴۱۵، ج۳، ص۵۱۵).

مبنای وی در پذیرش معنای روایت در کنار معنای سیاقی آیه نیز، این بیان او ست که در چند جا تکرار شده است: «لأن العبرة بعموم الألفاظ لا بخصوص السبب»[۴] (همان، ج۲، ص۴۳۵). در واقع وی تصریح می‌کند که در تبیین معنای آیه، عموم الفاظ معتبر است نه خصوص (روایات) اسباب نزول (همان).

---

[۴]. به عنوان مثال ذیل تفسیر آیه ۱۰٤ سوره مبارکه کهف (شنقیطی، ج۲، ص٤۳۵).

برای نمونه مؤلف *أضواء البیان* در تفسیر آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره مبارکه کهف، پس از بیان مورد نزول بر اساس تصریح آیه بعد، آن را به مصادیق دیگری تعمیم داده است. تو ضیح آنکه شنقیطی علاوه بر اینکه مورد نزول آیات «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» را به دلالت آیه‌ی بعد که می‌فرماید: «أُولَـئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ»، "کفار" می‌داند، اما سایر اقوال یعنی: اهل کتاب، رهبان و ... و همچنین اقوالی که در روایت بخاری از سعد بن أبی وقاص آمده است را نیز درباره مورد نزول آیه مطرح کرده و آیه را دربرگیرنده همه آن‌ها می‌داند(همان).

تمام نمونه‌هایی را که در بالا با عنوان "بی اعتنایی به قرینه‌ی سیاق به‌عنوان عاملی برای ترجیح معنا" ذکر شد؛ می‌توان از وجهی دیگر، ذیل این عنوان یعنی "طرح و پذیرش معانی دیگر در کنار معنای سیاقی" نیز برشمرد. مانند آیه‌ی «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّـهِ مَا يَكْرَهُونَ» که ذیل آن مؤلف أضواء البیان تمام معانی محتمل چه معنای مطابق با سیاق و چه معنای برگرفته از سایر آیات را به دنبال یکدیگر و در کنار هم مطرح نموده و هیچ یک را مرجح ندانسته است.

و یا ذیل تفسیر آیه ۴۵ سوره مبارکه‌ی إسراء «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» که در آن علاوه بر ذکر وجهی که با سیاق آیه سازگار است، قول دومی را بر مبنای یک روایت بیان کرده وآن را نیز تلویحاً می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

با تأمل در تفاسیری که مؤلف *أضواء البیان* ذیل آیات شریفه ارائه نموده است و بر مبنای مطالعه پنج جزء سوم قرآن کریم از این تفسیر، به دست می‌آید که علاوه بر نقش مؤثر قرینه سیاق در این تفسیر که نمونه‌هایی از آن در مواردی چون بیان معنا و مراد از مفردات آیه، تبیین معنای کلی آیه، ارزیابی اقوال مفسران، بیان تقدیر و محذوف و... مشاهده گردید، در موارد قابل توجهی نیز مفسر با طرح معانی ای که مستند به آیاتی از

سایر سوره‌هاست، معنایی را که از سیاق آیه قابل دستیابی است را کنار گذاشته و یا حداکثر معنای سیاقی را به‌عنوان یکی از معانی محتمل و هم طراز با سایر معانی مطرح نموده است.

مؤلف *أضواء البیان* عموماً در ابتداء، آیات هم مضمون و مرتبط با آیه‌ی مورد بحث را از سوره‌های دیگر استخراج کرده و مورد توجه قرار می‌دهد و گاهی نیز معنای سیاقی آیه را جزء یکی از این وجوه ذکر می‌کند. وی در مواردی با وجود آنکه سیاق را مؤید معنایی خاص می‌داند اما معانی دیگری را نیز ذکر می‌کند و بر آن‌ها از سوره‌های دیگر (و یا از روایت) شاهد می‌آورد. در مواردی نیز بی آنکه ترجیحی میان وجه سیاقی آیه و وجوه دیگر قائل شود تلویحاً هر دو وجه را می‌پذیرد.

این مطلب می‌رساند که از میان دو شیوه‌ی "بهره‌گیری از سایر آیات مرتبط با موضوع آیه مورد بحث" و "توجه به سیاق" در تبیین معنای آیه در تفاسیر قرآن به قرآن، اولین قرینه یعنی "استفاده از سایر آیات"، عموماً در نزد مؤلف این کتاب، ارجح بوده و نسبت به قرینه "سیاق" در اولویت و جایگاه مهم‌تری واقع شده است.

جدول ۱: جایگاه سیاق در تفسیر أضواء البیان (با تکیه بر پنج جزء سوم قرآن کریم)

جایگاه سیاق در تفسیر أضواء البیان			نمونه‌ها
الف. نقش مؤثر سیاق در تفسیر آیه	۱. بیان مراد و معنای مفردات		نحل: ۶۲- نحل:۲
	۲. تبیین معنای آیه		کهف:۹- کهف-۲۹ هود:۶۶- هود:۶۹
	۳. بیان مرجع ضمیر		حجر:۹- کهف:۵۲
	۴. بیان محذوف و تقدیر در آیه		رعد:۳۱- کهف:۵۶
	۵. ترجیح یکی از وجوه صرفی واژه		نحل:۸۸- إسراء:۷۲
	۶. ارزیابی اقوال سایر مفسران	۱. رد اقوال سایر مفسران	توبه:۵- کهف:۱۷

		۲. ترجیح میان آراء تفسیری	حجر:۹۰- إسراء:۷۱
ب. بی اعتنایی به سیاق در تفسیر آیه و یا در ترجیح معنا			توبه:۸۱- إسراء:۴۵- نحل:۶۲- کهف:۱۰۲
ج. طرح معانی دیگر با قطع نظر از سیاق در کنار بیان معنای برگرفته از سیاق			کهف:۱۰۳و۱۰۴- نحل:۶۲- إسراء:۴۵

منابع

۱. ***قرآن کریم***.

۲. آل شلش، عدنان بن محمد بن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، ***العلامة الشنقیطی مفسرا؛ دراسة منهجیة علی تفسیره المسمی: أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن***، اردن: دارالنفائس.

۳. ابن فارس، احمد بن فارس، (بی‌تا)، ***معجم مقاییس اللغة***، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی‌تا)، ***لسان العرب***، بیروت: دار صادر.

۵. ازهری، محمد بن احمد، (بی‌تا)، ***تهذیب اللغة***، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۶. بابائی، علی‌اکبر، (۱۳۸۱/۱۳۸۶ش)، ***مکاتب تفسیری***، تهران: سمت / پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۷. رشیدرضا، محمد، (۱۹۹۰م)، ***تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)***، مصر: الهیئة المصریة العامة للکتاب.

۸. زرکشی، محمد بن عبد الله، (۱۴۱۰ق)، ***البرهان فی علوم القرآن***، بیروت: دارالمعرفة.

۹. زمخشری، محمود بن عمر، (بی‌تا)، ***أساس البلاغة***، بیروت: دار صادر.

۱۰. الشنقیطی، محمدالأمین بن محمد، (۱۴۱۵ق)، ***أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن***، بیروت: دارالفکر.

۱۱. الشنقیطی، محمدالأمین بن محمد، (۱۴۱۷ق)، ***أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۲. الشیمی، احمد سید حسانین اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، ***ال شنقیطی و منهجه فی التف سیر فی کتابه: أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن***، قاهره: دانشگاه قاهره.

۱۳. صدر، محمدباقر، (۱۹۷۸م)، ***دروس فی علم الأصول***، بیروت: دارالکتب اللبنانی.

۱۴. طیب حسینی، سیدمحمود، (۱۳۸۹ش)، ***اتقان در علوم قرآن***، قم: انتشارات دانشکده اصول دین.

۱۵. عباس، فضل حسن، (۱۴۲۷ق)، ***إتجاهات التفسیر و مناهج المفسرین فی العصر الحدیث***، عمان، اردن: دارالنفاس.

۱۶. لافی فلاح بطی المحیۀ المطیری، احمد، (۲۰۰۷م)، ***دلالۀ السیاق القرآنی فی تفسیر أضواء البیان للعلامۀ شنقیطی***، مصطفی ابراهیم المشنی،کلیۀ الدراسات العلیا، الجامعۀ الأردنیۀ.

۱۷. محمود، المثنی عبدالفتاح محمود، (۱۴۲۶ق)، ***السیاق القرآنی و أثره فی الترجیح الدلالی***، فضل حسن عباس، اردن: دانشگاه یرموک.

۱۸. مصطفوی، حسن، (بی تا)، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۹. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷ش)، ***التفسیر الأثری الجامع***، قم: مؤسسه تمهید.

۲۰. یوسفی، اسماعیل، (۱۴۳۳-۱۴۳۴ ق)، ***السیاق و أثره فی توجیه الخطاب القرآنی فی کتاب "أضواءالبیان فی إیضاح القرآن بالقرآن "للشنقیطی***، احمد بلخضر، مرباح: جامعۀ قاصدی.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Abbās FḤ. Ittijāhāt al-Tafsīr wa Manāhij al-Mufassirīn fī al-ʿAsr al-Ḥadīth. Amman: Dar al-Nafās; 1427 AH.
3. Āl Shalash A. Al-ʿAllāmah al-Shinqīṭī Mufassiran, Dirāsah Manhajīyyah ʿalā Tafsīrihi al-Musammā: Aḍwāʾ al-Bayān fī Īḍāḥ al-Qurʾān bi-al-Qurʾān. Jordan: Dār al-Nafāʾis; 1425 AH.
4. Al-Shīmī AHI. Al-Shinqīṭī wa-Manhajuhu fī al-Tafsīr fī Kitābihi Aḍwāʾ al-Bayān fī Īḍāḥ al-Qurʾān bi-al-Qurʾān. Cairo: Cairo University; 1422 AH.
5. Al-Shinqīṭī MA. Aḍwāʾ al-Bayān fī Īḍāḥ al-Qurʾān bi-al-Qurʾān. Beirut: Dār al-Fikr; 1415 AH.
6. Al-Shinqīṭī MA. Aḍwāʾ al-Bayān fī Īḍāḥ al-Qurʾān bi-al-Qurʾān. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī; 1417 AH.
7. Azharī. MBA, Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dar Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī; nd.
8. Babayi AA. The Islamic Exegetical Schools. Tehran: Samt- Research Institute of Hawzeh and University; 1386 HS.
9. Ibn Fāris A. Muʿjam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-Iʿlām al-Islamī; nd.
10. Ibn Manẓūr MBM. Lisān al-ʿArab. Beirut: Dar Ṣādir; ND.
11. Lāfī Falāḥ A. Dilālat al-Siyāq al-Qurānī fī Tafsīr Aḍwāʾ al-Bayān lil-ʿAllāmah Shinqīṭī. Jordan: Jordan University; 2007.
12. Maḥmūd MAM. Al-Siyāq al-Qurānī wa Atharuhu fī al-Tarjīḥ al-Dilālī. Jordon: Yarmouk University; 1426 AH.
13. Maʿrefat MH. Al-Tafsīr al-Atharī al-Jāmiʿ. Qom: Tamhid Institution; 1387 HS.
14. Mostafavi H. Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qurān al-Karīm. Beirut- Cairo-London: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyyah- Center for publishing Allameh Mostafavi's works. nd.
15. Rashīd Riḍā M. Tafsīr al-Qurʾān al-Ḥakīm (Tafsīr al-Minār). Egypt: al-Hayʾat al-Miṣriyyat al-ʿĀmmah lil-Kitāb; 1990.
16. Ṣadr MB. Durūsun fī ʿlm al-Uṣūl. Beirut: Dar al-Kutub al-Lubnāniyy; 1978.

17. Tayyeb Hoseini SM. Itqān in Quranic Studies (Translation of eighteen topics from al-Itqān fī ʿUlūm al-Qurʾān by Jalāl al-Dīn al-Suyūṭī). Qom: Usul al-din Institute of Higher Education; 1389 HS.
18. Yusufī I. Al-Siyāq wa-Atharuhu fī Tawjīḥ al-Khitāb al-Qurāni fī Kitāb Aḍwāʾ al-Bayān fī Īḍāḥ al-Qurʾān bi-al-Qurʾān lil-Shinqītī. Ouargla: Kasdi Merbah University; 1433-1434 AH.
19. Zamakhsharī MBU. Asās al-Balāghah. Beirut: Dar Ṣādir; nd.
20. Zarkashī MBA. Al-Burhan fī ʿUlūm al-Qurʾān. Beirut: Dar al-Maʿrifah; 1410 AH.